

جایگاه حقوق مالکیت در اندیشه‌ها و مکاتب اقتصادی (با تأکید بر دیدگاه نهادگرایان جدید)

علی حسین صمدی*

استادیار بخش اقتصاد دانشگاه شیراز

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۴/۲۲ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۷/۷/۶)

چکیده:

این مقاله به دنبال نشان دادن اهمیت و جایگاه حقوق مالکیت در اندیشه های اقتصاددانان است. بدین منظور دیدگاه برخی از اقتصاددانان کلاسیک مانند لاک، آدام اسمیت، سی، ریکاردو، مالتوس، جان استوارت میل، مارکس، انگلس، مارشال و اقتصاددانان نهادگرای جدید مانند رونالد کوز، هرولد دمستز، داگلاس نورث و هرناندو دوسوتو به طور مبسوط ارائه شده است. از یافته های این مطالعه این است که اقتصاددانان کلاسیک بر اهمیت حقوق مالکیت به عنوان شرط لازم برای رشد و توسعه اقتصادی تأکید کافی نکرده و از آن غفلت ورزیده‌اند. اما از اواسط دهه ۱۹۶۰، اقتصاددانان نهادگرای جدید، حقوق مالکیت را با جزئیات بیشتر مطرح کرده و در واقع به احیای مجدد نقش حقوق مالکیت در فرایند رشد و توسعه اقتصادی پرداختند. از دیدگاه این اقتصاددانان، تعریف روشن از حقوق مالکیت و حفاظت از آن نقش بسیار اساسی در فرایند رشد اقتصادی دارد.

واژگان کلیدی:

حقوق مالکیت، مکتب کلاسیک ها، مکتب نهادگرایان جدید، رشد اقتصادی.

Email: asamadi@rose.shirazu.ac.ir

* فاکس: ۰۷۱۱-۶۲۷۶۳۷۱

از این نویسنده تاکنون مقاله زیر در همین مجله منتشر شده است:

«مفهوم و آثار اقتصادی حقوق مالکیت: رویکرد نهادگرایی»، سال ۱۳۸۹، شماره ۱۰۱.

۱. مقدمه

نخستین توجه اقتصاددانان به نقش نهادها^۱ در اقتصاد و شکل گیری اقتصاد نهادگرایی را می توان به پیروان مکتب تاریخی آلمان (۱۸۴۰-۱۹۳۰) مانند گوستاو اشمولر نسبت داد. اشمولر اعتقاد داشت که فرایندهای اقتصادی به وسیله نیروهای تاریخی و فرهنگی شکل می گیرند. ایده های مطرح شده در این مکتب توسط افراد آموزش دیده در آن مانند توریستین ویلن، جان کامونز و واسیلی میچل بسط داده شد و در واقع مکتب نهادگرایی آمریکایی پایه گذاری شد. ایده های این افراد به مدت طولانی فراموش و بعدها توسط افرادی مانند کوزنتس، پولانی و گونار میردال مجدداً احیا شد (قلی پور، ۱۳۸۴، صص ۵۲-۶۰، Hodgson, 2005, pp.i-ii).

در دهه ۱۹۷۰ افراد متعدد مانند ویلیامسون، کوز، نورث، توماس، الچیان، دمستز و... به احیاء مجدد اقتصاد نهادگرایی قدیمی (Old or Original Institutional Economics - OIE) پرداخته و با طرح نقش نهادها (به طور عام و نهادهای اقتصادی به طور خاص) در فرایند رشد و توسعه اقتصادی، اقتصاد نهادگرایی جدید (New or Not-so-Original Institutional Economics - NIE) را پایه گذاری کردند. این زمینه پژوهشی در حال حاضر یکی از فعال ترین زمینه هاست.^۲

۱. تعاریف متعددی از نهادها ارائه شده است. از دیدگاه نورث " نهادها قواعد بازی در جامعه و یا رسمی تر، محدودیت های وضع شده توسط افراد برای شکل دهی رفتار متقابل آنها است... بنابر این آنها به انگیزه های افراد ساختار می بخشند" (آزاد ارملی، ۱۳۷۷، ص ۳). هرچند در بیشتر متون از تعریف نورث استفاده شده است، اما امروزه تعاریف جدید و دقیق تر ارائه شده و مولفه های تعریف نورث تشریح شده است. تلاش سیرل (Searle, 2005)، هاگسون (Hodgson, 2006) و آنوکی (Aoki, 2007) را می توان در این راستا دانست. آنوکی (Aoki, 2007) تعریفی جدیدتر از نهادها ارائه داده است. وی با طرح دیدگاه های برون زا و درون زا از نهادها، نهادها را به عنوان " الگوهای برجسته خود پایدار روابط متقابل اجتماعی" تعریف کرده است. حداقل ۲۱ تعریف مجزا می توان ارائه داد که از زمان توریستین ویلن (۱۸۹۸) تا عصر حاضر ارائه شده است. تشریح جنبه های مختلف این مفهوم و ارائه تعاریف جدید هنوز هم جزو زمینه های پژوهشی محسوب می شود. برای مطالعه بیشتر این تعاریف و وجوه اشتراک و افتراق آنها به فصل سوم صمدی (۱۳۸۷) مراجعه کنید.

در یک دسته بندی کلی و با توجه به اهداف مقاله حاضر، نهادها را می توان به سه دسته کلی تقسیم کرد: ۱- نهادهای اجتماعی ۲- نهادهای اقتصادی و ۳- نهادهای سیاسی. نهادهای اجتماعی، مهم ترین سازمان های اجتماعی هستند که وظیفه اصلی آنها، تامین نیازهای اساسی انسان هاست. برای تامین این نیاز، پنج نهاد اجتماعی اولیه در جوامع ایجاد شده است که عبارتند از: نهادهای خانوادگی و خویشاوندی، نهادهای حقوقی، نهادهای مذهبی، نهادهای آموزشی و نهادهای اقتصادی (قلی پور، ۱۳۸۴، صص ۱۸-۱۴). سازوکار قیمت و بازارها (وجود و کامل بودن آنها) و ساختار حقوق مالکیت را می توان نهادهای اقتصادی نامید. منظور از بازارها به طور خاص، بازار ارز، نیروی کار، اعتبار یا بازارهای عمده فروشی است. نهادهای سیاسی نیز شامل شکل حکومت (مانند دموکراسی، دیکتاتوری، سلطنتی، جمهوری، اریستوکراتیک، تیموکراتیک و الیگارشیک) و میزان محدودیت های اعمال شده بر سیاستمداران و نخبگان سیاسی و... است.

۲. "مجله مسایل اقتصادی" شماره ای ویژه (Vol 40, No. 2, 2006) را به آن اختصاص داده و مقالات متعدد در این زمینه به چاپ رسانده است. همچنین در "مجله رشد اقتصادی" که از سال ۱۹۹۶ چاپ می شود، مقالات بسیار در این زمینه به چشم می خورد. از سال ۲۰۰۵ نیز مجله ای با عنوان "مجله اقتصاد نهاد گرایی" توسط دانشگاه کمبریج چاپ می شود. امروزه نیز

در اقتصاد نهادگرایی رویکردهای متنوع وجود دارد و اقتصاد حقوق مالکیت یکی از آنهاست. هرچند توجه به بحث مالکیت و حقوق مالکیت به عنوان یک نهاد اقتصادی، سابقه طولانی در تاریخ عقاید اقتصادی دارد، اما از اواسط دهه ۱۹۶۰ برخی از اقتصاددانان، حقوق مالکیت را با جزئیات بیشتر مطرح کرده و در واقع به احیای مجدد نقش حقوق مالکیت در فرایند توسعه اقتصادی پرداختند. به دیگر سخن، احیای مجدد و تکامل تدریجی حقوق مالکیت را می‌توان به مکتب CDAWN (North) نسبت داد. این مکتب با مقالات کوز، آلچیان، دمستز، ویلیامسون و نورث پایه‌گذاری شد [Heitger, 2004, p. 381-384 ; Brooks et al. (2003), p. 423 ; and Dragun (1987), p. 859-860]. کار فکری این متفکرین عمدتاً در چارچوب مکتب نهادگرایی جدید است.

بر این اساس، مقاله حاضر در پنج قسمت تنظیم شده است. در قسمت دوم، تعریفی از حقوق مالکیت ارائه شده است. در بخش سوم مقاله، دیدگاه کلاسیک‌ها درباره اهمیت حقوق مالکیت تشریح شده است. بخش چهارم مقاله نیز به طور مبسوط به تشریح دیدگاه برخی از نهادگرایان جدید اختصاص داده شده است. در بخش نهایی نیز یک ارزیابی از مطالب ارائه شده صورت گرفته و پیشنهادهایی ارائه شده است.

۲. حقوق مالکیت^۱ یک نهاد اقتصادی

علم اقتصاد، مبادلات اختیاری تولیدات انسانی بوسیله افراد را مورد مطالعه قرار می‌دهد. این افراد هستند که براساس تفاوت ترجیحات و مهارت‌های خود، برای مبادله کالاها و خدمات، شرایطی را تعیین می‌کنند. افراد و کارگزاران هستند که به مبادله اطلاعات پرداخته و به دنبال یافتن بهترین شیوه تخصیص منابع در این تولیدات رقیب هستند. از طریق آزمون و خطا به سلیقه‌های یکدیگر آشنایی پیدا کرده و از اشتباهات قبلی خود متنبع می‌شوند. در چنین چارچوبی است که کالاها یا خدمات اقتصادی هر چیزی خواهد شد که فرد از مصرف آن مطلوبیت یا رضایت کسب می‌کند. برای کسب رضایت از کالا یا خدمات، فرد باید کالا یا خدمات را تصرف کرده و مالک آن باشد. اما در جهان واقعی با توجه به اینکه برای افراد رقیب زیادی وجود دارد، توانایی افراد برای مالکیت و مصرف کالا با عدم اطمینان روبرو خواهد شد.

تلاش‌های بسیار انجام می‌گیرد تا تلفیقی (سنتری) از اقتصاد نهاد گرایی، اقتصاد تحولی و اقتصاد بعد کینزی‌ها ارائه شود. در این سنتز به جای تأکید بر مبانی خرد اقتصادی، رفتارهای کلان اقتصادی (تاکید کلاسیک‌های جدید)، تأکید بر مبانی کلان رفتارهای خرد اقتصادی است.

۱. مالکیت (Property). حقوق مالکیت (Property rights) و اعمال حقوق مالکیت (PR Enforcement) مفاهیم متفاوت هستند و تعاریف بسیار نیز از هر کدام ارائه شده است. در این قسمت مفهوم و تعریف حقوق مالکیت مد نظر است و از پرداختن به سایر مفاهیم خودداری می‌شود. یک تمایز روشن بین این مفاهیم در رنانی (۱۳۸۴، ص ۲۸۷) آورده شده است.

این مطالب برای تقاضای عوامل تولید توسط کارفرمایان اقتصادی نیز صحت دارد. حال با پذیرش چنین مطالبی می‌توان اقتصاد را مجموعه‌ای از خانوارها و بنگاه‌های با تصمیمات متعددی دانست که هر کدام از تصمیمات آنها شامل تعداد زیادی مبادله است. هر مبادله نیز خود دادوستد بسته‌ای از حقوق مالکیت است. بنابراین، علم اقتصاد را می‌توان علم مطالعه نحوه داد و ستد بسته‌های حقوق مالکیت دانست. در این صورت توسعه اقتصادی چیزی جز مبادله سریع، ارزان و راحت بسته‌های حقوق مالکیت نخواهد بود (رنانی، ۱۳۸۴).

(Clombatto, 2006, p. 244; Waters, 1987, p. 99-103; and Sanogo, 2003, p. 40-45).

در همین راستا، آلچیان، علم اقتصاد را علم مطالعه حقوق مالکیت می‌داند. وی می‌نویسد: «هر سوال مربوط به قیمت‌گذاری، سوال حقوق مالکیت است... نظام موجود حقوق مالکیت نظام تعیین قیمت برای مبادله یا تخصیص منابع کمیاب را ایجاد می‌کند» (Waters, 1987, p. 103). برای حقوق مالکیت تعاریف متعدد در متون اقتصادی ارائه شده است. هر چند اجماع و توافق عمومی درباره مفهوم حقوق مالکیت در بین اقتصاددانان وجود دارد، اما تعاریف ارائه شده توسط اقتصاددانان گاهی اوقات با تعاریف مد نظر حقوق‌دانان مغایرت دارد.^۱

دمستر حقوق مالکیت را ابزاری در اختیار جامعه می‌داند که به افراد در شکل‌دهی انتظارات متقابل، کمک می‌کند. این انتظارات در قالب قوانین، رسوم و سنن یک جامعه بیان می‌شوند (رنانی، ۱۳۸۰، ص ۳۴۸). به تعبیر دمستر «حقوق مالکیت بیان‌کننده حق نفع رساندن یا ضرر زدن به خود یا دیگران است... پس روشن است که حقوق مالکیت تصریح می‌کند که چگونه افراد می‌توانند متنفع یا متضرر شوند و بنابراین چه کسی باید به چه کسی به پردازد تا فعالیت‌هایی که افراد انجام می‌دهند، اصلاح و تعدیل شود» (رنانی، ۱۳۸۰، ص ۳۱۶).

۳. دیدگاه کلاسیک‌ها

در این قسمت دیدگاه‌های برخی از اندیشمندان این مکتب از جمله لاک، آدام اسمیت، سی، ریکاردو، مالتوس، جان استوارت میل، مارکس و انگلس، و مارشال به اختصار اشاره می‌شود.

جان لاک کتابی با نام «دو رساله درباره دولت» در سال ۱۶۹۰ نوشت. پیش از نگارش این کتاب این تصور حاکم بود که مالکیت چیزی است که به صورت انحصاری بوسیله دولت ایجاد می‌شود. لاک نظریه‌ای هنجاری و نظریه‌ای درباره تکوین حقوق مالکیت ارائه داد و

۱. کال و گروسمن (Cole and Grossman, 2001) تشریح می‌کنند که چگونه اقتصاددانان گاهی اوقات تعاریف متفاوت از حقوق مالکیت در مقایسه با حقوق‌دانان ارائه می‌دهند و اینکه چگونه این تعاریف مختلف و واگرا باعث می‌شود که به تحلیل‌های اقتصادی لطمه وارد شده و منجر به فهم اشتباه مطالب شوند. برای مطالعه بیشتر تعاریف ارائه شده در متون اقتصادی به صمدی و همکاران (۱۳۸۹) مراجعه کنید.

استدلال کرد که مالکیت منشأ دولت بوده و در نتیجه دولت غایتی به جز حفاظت از آن ندارد. به دیگر سخن، پیام اصلی جان لاک درباره مالکیت این است که مالکیت و حقوق مالکیت قبل از دولت وجود داشته است. ذکر این نکته ضروری است که بیشتر بحث های لاک به صورت هنجاری صورت گرفته است. وی یک دفاع بسیار قوی از حقوق افراد ارائه داده و ارتباط بین حقوق مالکیت و آزادی را بررسی کرده است.

هرچند آدام اسمیت در کتاب «ثروت ملل» مطالب کمتر در مقایسه با سایر موضوعات درباره اهمیت مالکیت خصوصی ارائه می‌کند، اما بیشتر محققین اعتقاد دارند که بسیاری از مطالب وی همانند دیدگاه جان لاک است. به عنوان مثال، آدام اسمیت همانند لاک ادعا می‌کند که وقتی مالکیت وجود دارد، دولت می‌تواند وجود نداشته باشد. فرجام دولت این است که از ثروت جامعه حفاظت کرده و از اغنیاء درباره فقرا دفاع کند. به اعتقاد اقتصاددانان، دیدگاه اسمیت این بوده است که حتی وقتی که حقوق مالکیت به صورت مستقل از دولت وجود داشته باشد، هزینه‌های قابل توجه از تعریف و حمایت از آنها وجود دارد. آدام اسمیت تأکید می‌کند که عقد قراردادهای خصوصی، پیش‌نیازی مهم برای مبادلات اختیاری متقابلاً سودآور هستند، زیرا باعث افزایش تخصصی شدن، نوآوری و شتاب رشد اقتصادی می‌شوند. از این مطالب روشن است که آدام اسمیت، آشکارا اهمیت حقوق مالکیت برای توسعه اقتصادی را مسلم فرض می‌کند. وی می‌نویسد: بازرگانی و صنعت در هر حکومتی بی‌بهره از مدیریت منظم دادگستری، به ندرت می‌تواند رشد کند زیرا در چنین نظامی مردم احساس امنیت برای مالکیت و دارایی‌های خود نکرده و اعتماد به قراردادها از طریق قانون ایجاد نخواهد شد. وی همچنین وظیفه اساسی هر دولت را واگذاری حقوق مالکیت امن و آرام به دارایی‌های افراد از طریق یک چارچوب قانونی مناسب می‌داند. از دیدگاه وی حقوق مالکیت برای محروم ساختن افراد دیگر (غیرمالکین) از استفاده از دارایی‌ها لازم است. هرچند برخی از استدلال‌های آدام اسمیت همانند جان لاک است، اما تغییر اساسی در استدلال اسمیت این است که «حقوق طبیعی» (Natural Rights) را از «حقوق مالکیت» جدا کرد.

ژان باتیست سی در کتاب خود با نام «رساله‌ای درباره اقتصاد سیاسی» فصلی کامل به مالکیت، اختصاص داده و بیان می‌کند که نیاز به حقوق مالکیت تضمین شده «آن چنان آشکار است که دلیل آن کاملاً زاید است». سی بیان می‌کند که بدون حمایت از حقوق مالکیت، دستیابی به توسعه اقتصادی قابل ملاحظه از طریق نیروی کار، زمین و سرمایه بیشتر، غیرممکن

است. وی همچنین بیان کرده است که هرگاه قدرت دولت یا شیوه حکمرانی، یک شیوه راهزنی باشد^۱، مالکیت یک استهزاء محض خواهد بود.

دیوید ریکاردو، دیگر اقتصاددان کلاسیک، به ندرت به مالکیت خصوصی اشاره کرده است. اما توماس مالتوس از حقوق مالکیت به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر ثروت ملل یاد کرده و تنها بر علل مستقیم رشد ثروت یعنی نیروی کار، سرمایه و زمین متمرکز شده است. از دیدگاه وی حفاظت از حقوق مالکیت خصوصی مهم‌ترین علت انباشت ثروت ملل در میان سایر علل است.

از اواسط دهه ۱۸۰۰ میلادی، بدگمانی خاص نسبت به مالکیت خصوصی شکل گرفت. جان استوارت میل در کتاب «اصول اقتصاد سیاسی» تنها دو فصل به بحث مالکیت خصوصی اختصاص داده و به شالوده کلی اقتصاد سیاسی آدام اسمیت از جمله نقش مالکیت حمله کرده است. وی در واقع نخستین نویسنده در میان کلاسیک‌ها است که در دو فصل درباره مالکیت خصوصی بحث کرده است. از دیدگاه وی، ارتباط بین حقوق مالکیت و آزادی مبهم است.

مارکس و انگلس نیز با حمله بر مالکیت خصوصی نظریه کمونیستی «از بین رفتن مالکیت خصوصی» را اشاعه دادند. مارکس همیشه مالکیت خصوصی را با یک صفت (معمولاً پست) سوداگری مشروط می‌کرد. وی به مالکیت خصوصی به عنوان یک نیروی منحرف کننده نگاه می‌کرد. از دیدگاه مارکس و انگلس، مالکیت دولتی به صورت کنترل مرکزی، جانشین بلادرنگ مالکیت خصوصی (سوداگری) باید شود. این اعتقادات باعث شد که در نیمه دوم قرن نوزدهم پذیرش ایده «حقوق مالکیت خصوصی تضمین شده به عنوان شرط لازم توسعه اقتصادی» به تعویق بیفتد. آلفرد مارشال نیز در کتاب اصول علم اقتصاد خود به از هم پاشیدن چنین ایده‌ای کمک فراوانی کرد. روی آوردن اتحاد جماهیر شوروی پس از جنگ جهانی اول به نظام برنامه‌ریزی متمرکز، افکار عمومی جهان را به سمت توسعه اقتصادی بدون حقوق مالکیت خصوصی سوق داد. [Heitger, 2004, p. 381-384; and Richardson, 2005, p. 543-545].

۴. دیدگاه نهادگرایان جدید

برای تحلیل‌های اجتماعی چهار سطح وجود دارد:

سطح یک- نظریه اجتماعی؛

سطح دو- اقتصاد حقوق مالکیت، نظریه سیاسی اثباتی؛

سطح سه- اقتصاد هزینه مبادله و

۱. این مطلب اشاره به نظریه دولت غارتگر (Predatory state) دارد که بوسیله نورث (آزاد ارملی، ۱۳۷۸، ص ۳۳) توضیح داده شده است.

سطح چهار- نظریه بنگاه- اقتصاد نئوکلاسیک (متوسلی، ۱۳۸۱، ص ۶).

در سطح یک، هنجارها، رسوم، اخلاقیات، سنت‌ها و... نقشی عمده را بازی می‌کنند. این سطح توسط بیشتر اقتصاددانان نهادگرای جدید، داده شده و معین فرض می‌شود. اما این اقتصاددانان بیشتر درگیر سطوح دو و سه هستند. از سطح دو به عنوان محیط نهادی و از سطح سه به عنوان نهادهای اعمال مدیریت یاد می‌شود. از ویژگی‌های مهم سطح دوم، تعریف حقوق مالکیت و الزام به اعمال آن و از ویژگی‌های مهم سطح سوم، اعمال مدیریت بر روابط قراردادی است^۱ (متوسلی، ۱۳۸۱، صص ۷-۱۱). بنابراین قسمت عمده اقتصاد حقوق مالکیت از نوع سطح دوم است. از دیگر سو، در اقتصاد نهادگرایی جدید، چهار رویکرد متفاوت ولی مرتبط به هم وجود دارد که عبارتند از:

- رویکرد حقوق مالکیت؛

- رویکرد هزینه‌های مبادله مثبت؛

- رویکرد عقلانیت محدود؛

- رویکرد نظریه کنش جمعی.

از پیشگامان و اندیشمندان رویکرد حقوق مالکیت می‌توان به جان آر کامونز، رونالد کوز، هرولد دمستز، داگلاس نورث و هرناندو دوسوتو اشاره کرد. در زیر خلاصه‌ای از عقاید آنها درباره بحث حقوق مالکیت آورده می‌شود.

دیدگاه کلی در اقتصاد نهادگرایی جدید این است که برای داشتن عملکرد اقتصادی خوب، تعریف واضح حقوق مالکیت و اجرای روشن آن بسیار اساسی است.

۴-۱. جان آر کامونز

کامونز، یکی از اقتصاددانان برجسته آمریکایی، معتقد است که بشر برای غلبه بر مشکل کمیابی با سه چالش اساسی «رفع تضاد و ناسازگاری»، «کنار آمدن با مساله وابستگی متقابل» و «ایجاد نظم مدنی و اجتماعی» روبروست.^۲ اساسی‌ترین مفهوم در نظریه نهادی کامونز، حقوق مالکیت و مفهوم مشتق شده مالکیت است. وی برخلاف اقتصاددانان نئوکلاسیک، حقوق

۱. ویلیامسون معتقد است که یک سطح صفر نیز باید در نظر گرفته شود که به شکل‌گیری سازوکارهای ذهنی و فکری مربوط می‌شود و در علوم ادراکی و روانشناسی تحولی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. روشن است که اقتصاددانان نهادگرای جدید به شکل‌گیری سازوکارهای ذهنی و فکری افراد و نظریه اجتماعی نپرداخته و آن را داده شده فرض می‌کنند. چنین مفروضاتی به همراه فرض معین بودن سطوح ۲ و ۳ در اقتصاد نئوکلاسیک مد نظر قرار می‌گیرد. بنابراین، اقتصاد نهادگرایی جدید با گنجاندن تحول در نهادها، سعی در گسترش چارچوب تحلیلی نئوکلاسیک‌ها را دارد و تلاش می‌کند که واقع‌گرایی را به مفروضات استاندارد نظریه اقتصاد خرد نئوکلاسیک‌ها اضافه کند (متوسلی، ۱۳۸۱).

۲. برای مطالعه بیشتر به (Stettler (2002) مراجعه کنید.

مالکیت را داده شده و معین فرض نکرده و نشان داده است که حقوق مالکیت محصول کنش جمعی است. وی مالکیت را شالوده اقتصاد نهادگرایی دانسته و اصطلاحات «اقتصاد نهادگرایی» و «اقتصاد مالکانه» (Proprietary Economics) را به جای هم به کار برده است (Kaufman, 2003, p. 73).

در نظریه نئوکلاسیک که، تقاضا از رفتار مطلوبیت نهایی، عرضه از رفتار هزینه نهایی و تعادل بازار از عرضه و تقاضا به دست می‌آیند و حقوق مالکیت و اقتدار سیاسی دولت به عنوان متغیرهای توضیحی مهم از تحلیل‌ها حذف شده‌اند. اما کامونز با تاکید بر مفاهیم عقلانیت محدود، اطلاعات ناقص و عدم اطمینان درباره آینده و تغییر تفکر افراد درباره خرید و فروش کالاها، بنیان و اساس اقتصاد نهادگرایی جدید را مبادله حقوق مالکیت و نه مبادله فیزیکی کالاها و خدمات می‌داند. وی با ذکر مثال خرید و فروش کفش، عنوان می‌کند که این کفش نیست که فروخته می‌شود، بلکه مالکیت آن انتقال می‌یابد. وی بیان می‌کند که «این مالکیت کالاهای فیزیکی (یا مالکیت مادی- Corporeal Properties) نیست که مردم مبادله می‌کنند، بلکه حقوق مالکیت ابزارهای مالی مانند سهام، اوراق قرضه و پول (مالکیت غیرمادی- Incorporeal Properties) و ارزش بازاری فرصت‌های درآمدهای آتی (مالکیت نامرئی- Intangible Properties) مانند حقوق مالکیت معنوی، علائم تجاری و حق اختراع را مبادله می‌کنند» (Kaufman, 2003, p. 74).

کامونز، مبادله (Transactions) را دادوستد (Exchange) کالاها به مفهوم فیزیکی توزیع نمی‌داند، بلکه آنها را انتقال حقوق مالکیت آتی اشیاء بین افراد می‌داند که از طریق «مقررات (قواعد) کاری» (Working Rules) جامعه تعیین می‌شود. وی همچنین معتقد است که دولت از طریق همین مقررات کاری (مانند قوانین، تصمیمات دادگاه‌ها، قواعد اتحادیه‌های تجاری، هنجارهای اجتماعی، اصول اخلاقی و آداب و سنن) فرصت‌ها و محدودیت‌های افراد را مشخص می‌کند. این مقررات کاری (رسمی و غیررسمی) منجر به کنترل افراد بر منابع کمیاب شده و در واقع همان حقوق مالکیت هستند. کامونز با این تعریف از مبادله به عنوان انتقال مالکیت قانونی، بین سه نوع مبادله چانه‌زنی (Bargaining Transaction)، جیره‌بندی (Rationing Transaction) و مدیریتی (Managerial Transaction) تمایز قائل شده و تفاوت آنها را در شیوه انتقال حقوق مالکیت می‌داند.^۱

۱. معامله چانه‌زنی بین خریداران و فروشندگان تحت مقررات موجود رقابت، صورت می‌گیرد. در معامله جیره‌بندی تصمیمات اتخاذ شده توسط حکومت‌ها یا دادگاه‌های قضایی یا هیئت مدیره شرکت‌ها است و معامله مدیریتی در شرکت‌ها بین مافوق و مادون صورت می‌گیرد. در معامله جیره‌بندی مافوق یک مافوق جمعی (برخلاف معامله مدیریتی) و مادون افراد (و نه یک فرد) است (قلی پور، ۱۳۸۴، صص ۵۸-۵۷).

۲-۴. رونالد کوز

کوز به خاطر چند سال تلاش برای شفاف‌سازی اهمیت و نقش هزینه‌های مبادله (Transaction Cost) و حقوق مالکیت در عملکرد اقتصادی جوامع، در سال ۱۹۹۱ موفق به دریافت جایزه نوبل در اقتصاد شد. کوز در سال ۱۹۳۷ مقاله‌ای با نام «ماهیت بنگاه» منتشر کرد و تلاش کرد تا این نظریه نئوکلاسیک‌ها را که «بیشینه‌سازی هزینه‌ای در بر ندارد» مورد ارزیابی انتقادی قرار دهد. وی با طرح مفهوم هزینه مبادله، علت وجودی بنگاه را وجود همین هزینه‌ها دانسته است. کوز می‌نویسد: «به نظر می‌رسد که در نظریه اقتصادی بین دو فرض زیر شکافی وجود دارد: (۱) سازو کار قیمت، منابع را تخصیص می‌دهد و (۲) تخصیص منابع به کارآفرین هماهنگ کننده وابسته است». وی هدف مقاله خود را پر کردن این شکاف دانسته و با وسواس زیاد نشان می‌دهد که با وجود هزینه‌های مبادله وجود بنگاه معنادار شده و این شکاف را پر خواهد کرد.

کوز در سال ۱۹۶۰ با انتشار مقاله‌ای دیگری با نام «مساله هزینه اجتماعی» قضیه‌ای به نام «قضیه کوز» به ادبیات اقتصادی وارد کرد که این مساله باعث شد مطالعات بسیار زیاد دیگری پس از آن صورت گیرد و کوز را مستحق دریافت جایزه نوبل گردانند. طبق قضیه کوز «هرگاه هزینه مبادله ناچیز بوده و حقوق مالکیت خوب تعریف شود، در این صورت توزیع مجدد حقوق مالکیت، کارایی اقتصادی و تخصیص منابع را تغییر نخواهد داد». کوز با بیان چنین عبارتی روشن می‌سازد که پارادیم نئوکلاسیک‌ها تنها زمانی نتایج تخصیصی را به بار خواهد آورد که هزینه‌های مبادله صفر باشند. به عبارت دیگر در صورت صفر بودن هزینه‌های مبادله، راه‌حل کارای رقابتی اقتصاد نئوکلاسیک برقرار خواهد شد (نورت، ۱۹۹۰، ص ۳۸-۳۷). اما کوز با طرح مثال‌های متعدد سعی در تغییر این نگرش اقتصاددانان دارد و به روشنی نشان می‌دهد که هزینه‌های مبادله هیچ وقت صفر نیست و در این صورت وجود ساختارهای حقوق مالکیت، تخصیص منابع را تغییر خواهد داد (معینی، ۱۳۷۷، ص ۵۷). از دیدگاه کوز «غالباً به جای آنکه عامل تولید را یک حق بدانیم، یعنی حق انجام فعالیت‌های فیزیکی معین، معمولاً تصور می‌شود که عامل تولید یک موجود فیزیکی است که از سوی کارفرمای بنگاه اقتصادی به کار گرفته می‌شود. چنانچه عوامل تولید را به عنوان حقوق در نظر بگیریم، آسانتر می‌توانیم این نکته را دریابیم که حق انجام کاری که تأثیرات مخرب در بردارد (مانند ایجاد سر و صدا، تولید دود و بو، و...) نیز خود یک عامل تولید است...» (زنانی، ۱۹۶۰، ص ۶).

نئوکلاسیک‌ها معتقد بودند که تنها دولت‌ها می‌توانند با برقراری مالیات‌ها و یارانه‌ها، آثار خارجی تولیدات و معاملات اقتصادی را درونی کنند. اما کوز بیان داشت که طرفین معادله از طریق چانه‌زنی و مذاکره می‌توانند به درونی‌سازی آثار خارجی بپردازند. در واقع مفهوم قضیه

کوز این است که در صورت برقراری حقوق مالکیت، برای درونی سازی آثار خارجی، نیازی به مداخله دولت نیست^۱ (معینی، ۱۳۷۷، ص ۱۶۴؛ علاء، ۱۳۷۸، ص ۲۲۲؛ و قلی پور، ۱۳۸۴، ص ۶۴).

۳-۴. هرولد دمستز

دمستز در مقاله خود با عنوان «به سوی یک تئوری در حقوق مالکیت» با بیان این عبارت که «اقتصاددانان معمولاً بسته یا نوع حقوق مالکیت را به عنوان داده می گیرند و به دنبال توضیح نیروهایی می روند که قیمت و تعداد واحدهای کالایی (که این حقوق منظم به آن هستند) را تعیین کند»، نگرش پیشینیان به حقوق مالکیت را زیر سوال برده و یک نظریه اقتصادی از حقوق مالکیت ارائه می دهد. وی می نویسد: «کارکرد نخستین حقوق مالکیت این است که انگیزه ها را به سوی دست یابی به درونی کردن بیشتری از آثار خارجی هدایت می کند». از این جمله می توان دو نکته استنباط کرد: هدایت انگیزه ها و دیگری درونی سازی آثار خارجی ناشی از تصمیم گیری ها توسط افراد (رنانی، ۱۳۸۰، ص ۷۱۷).

حقوق مالکیت به افراد در شکل دهی انتظارات خود در مورد ارتباط با دیگران کمک خواهد کرد و چگونگی منتفع شدن یا ضرر رساندن به خود یا دیگران و اصلاح و تسهیل فعالیت های افراد برای تعیین پرداخت کننده نهایی را تصریح می کند. اگر بپذیریم که تصمیم افراد بر دیگران اثر خواهد گذاشت، ابزاری لازم است تا آثار خارجی هر تصمیمی را درونی سازد. به این معنی که با یک ابزاری باید هزینه های اعمال هر تصمیمی در تصمیم گیری هر فرد (یا واحد) وارد شود. این ابزار به اعتقاد دمستز، چیزی جز حقوق مالکیت نیست. در واقع حقوق مالکیت میزان حق فرد برای درونی کردن آثار خارجی مربوط به دارایی هایش را روشن خواهد کرد. زیرا «درونی کردن منافع یک دارایی مستلزم اختصاصی کردن، کنترل و حفاظت از آن و در واقع دریغ داشتن آن منافع از دیگران است» (رنانی، ۱۳۸۰، ص ۳۴۵ و رنانی، ۱۳۸۴، ص ۲۸۹).

از دیدگاه دمستز برای درونی سازی آثار خارجی یک دارایی، باید مالکیتی داشته باشیم که شامل حق فروش نیز باشد. هرگاه دارایی فرد قابل فروش نباشد (به عنوان مثال هرگاه فرد یک دارایی بدون سند و غیرقابل فروش داشته باشد)، در این صورت از درونی کردن آثار خارجی آن دارایی (منافع و هزینه ها) ممانعت می شود. وی عنوان می کند که حقوق مالکیت هنگامی درونی سازی آثار خارجی را انجام می دهد که منافع حاصل از درونی سازی بیش از هزینه های

۱. روزن اعتقاد دارد که بنا به دو دلیل قضیه کوز برای حل مسائل خارجی جامعه مناسب نیست: «الف) قضیه کوز مشروط به این است که هزینه های مبادله یا چانه زنی مانع طرفین در امر پیدا کردن راه حل کارا نشود و ب) قضیه کوز فرض را بر این نهاده است که مالکان منابع می توانند منبع زبان های وارده به مالکیت خود را مشخص کنند و از لحاظ قانونی مانع بروز آنها شوند... این قضیه بیشتر مربوط به مواردی است که تعداد کمی از طرفین وجود داشته و منابع آثار خارجی نیز به خوبی تعریف شده باشند» (علاء، ۱۳۷۸، ص ۲۲۲).

آن باشد. در چنین شرایطی است که حقوق مالکیت باعث کاهش برخوردها و تسهیل همکاری و بنابراین کاهش هزینه‌های مبادله می‌شود.

۴-۴. داگلاس نورث

مروری بر آثار نورث نشان می‌دهد که وی بیش از چهار دهه از زندگی خویش را به مطالعه و بسط نظریه نهادها اختصاص داده است. نخستین کتاب وی با عنوان «رشد اقتصادی ایالات متحده: ۱۸۶۰-۱۷۹۰» در سال ۱۹۶۵ ارتباط نزدیکی بین نورث و «مکتب کلیومتریک» (Cliometric School) برقرار کرد و وی را به عنوان یک تاریخ نگار اقتصادی مطرح کرد. دو کتاب دیگر وی با نام‌های «ساختار و دگرگونی در تاریخ اقتصادی» (آزاد ارمکی، ۱۳۷۸) و «نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی» (معینی، ۱۳۷۷) و چند مقاله دیگر، نورث را شایسته دریافت جایزه نوبل اقتصاد در سال ۱۹۹۳ ساخت.

هرچند بحث اصلی نورث به چارچوب نهادی (ساختار) و شیوه تدریجی ایجاد، اصلاح و نابودی نهادها (دگرگونی) و نقش آنها در عملکرد اقتصادی مربوط می‌شود، اما می‌توان گفت که مساله تعریف، انتقال و اجرای حقوق مالکیت، نقشی مرکزی در تحلیل‌های نورث بازی می‌کند.

نورث عناصر سازنده نظریه نهادها را نظریه‌ای در باب حقوق مالکیت، دولت و ایدئولوژی^۱ می‌داند. از دیدگاه وی علت نیاز به چنین عناصری این است که حقوق مالکیت، انگیزش‌های فردی و گروهی در نظام را مشخص می‌سازد و دولت وظیفه تعریف و اجرای حقوق مالکیت را بر عهده دارد. همچنین ایدئولوژی است که نحوه تأثیرگذاری ادراک متفاوت افراد از واقعیت بر عکس‌العمل آنها در برابر وضعیت عینی را مشخص می‌کند (آزاد ارمکی، ۱۳۷۸، ص ۱۸).

۱. نورث در فصل پنجم کتاب ساختار و دگرگونی در تاریخ اقتصادی، به تشریح مفصل ایدئولوژی پرداخته و بیان می‌کند: «بدون وجود یک نظریه صریح ایدئولوژی و یا به طور کلی‌تر، بدون وجود جامعه‌شناسی علم، شکافی عمیق در توان ما برای توضیح تخصیص فعلی منابع و دگرگونی تاریخی وجود خواهد داشت (آزاد ارمکی، ۱۳۷۸، ص ۶۲) ... تغییرات اقتصادی بلندمدت، نه تنها به علت تغییر قیمت‌های نسبی که در الگوهای نئوکلاسیک بر آن تأکید می‌شود، رخ می‌دهد، بلکه به دلیل دیدگاه‌های ایدئولوژیک در حال تکامل نیز اتفاق می‌افتد که گروه‌ها و افراد را و می‌دارد تا دیدگاه‌های متفاوتی درباره عادلانه بودن موقعیت‌شان داشته باشند و براساس آن دیدگاه عمل کنند (آزاد ارمکی، ۱۳۷۸، ص ۷۵)». از دیدگاه وی «این اعتقادات هستند که واقعیت را به نهادها مرتبط می‌سازند» (آزاد ارمکی، ۱۳۷۸، ص ۱۶۵). برای مطالعه مطالب بیشتر درباره ایدئولوژی و نهادها به منابع زیر مراجعه کنید.

- آزاد ارمکی، ۱۳۷۸، فصل پنجم؛

- راغفر (۱۳۸۲)، «شناخت فرایند تحول اقتصادی»، در فصل ششم کتاب «دولت، فساد و فرصت‌های اجتماعی»، نقش و نگار، تهران؛

- نورث (۱۹۸۴)، «دولت و هزینه‌های مبادله در تاریخ»، ترجمه علی طوسی اردکانی، برنامه و توسعه، دوره ۲، شماره ۸، تابستان ۱۳۷۳، صص ۱۳۶-۱۱۷.

نورث، حقوق مالکیت را حقوقی می‌داند که افراد در قبال نیروی کار و کالاها و خدمات در اختیار خود، کسب می‌کنند. «کسب این حقوق تابعی از قواعد حقوقی، شکل‌های سازمانی، اجرا و هنجارهای رفتاری و در یک کلام تابع چارچوب نهادی است.» (معینی، ۱۳۷۷، ص ۶۴). یکی از مفروضات الگوی نئوکلاسیک این است که تحت یک ساختار انگیزشی مشخص، افراد سعی می‌کنند تا بازدهی اجتماعی تمام سرمایه‌گذاری‌های انجام شده را به خود اختصاص دهند. به عبارت دیگر از دیدگاه نئوکلاسیک‌ها، بازدهی خصوصی و اجتماعی سرمایه‌گذاری‌ها با هم برابر هستند (آزاد ارمکی، ۱۳۷۸، ص ۱۶). نورث، لزوم برقراری چنین فرضی را تعریف کامل حقوق مالکیت و بی‌هزینه بودن اجرای آن یا به عبارتی صفر بودن هزینه‌های مبادله می‌داند و بیان می‌کند که این شرایط هرگز برقرار نمی‌شوند. نئوکلاسیک‌ها با در نظر گرفتن دو فرض بنیانی کمیابی و رقابت، فرایند مبادله را بی‌اصطکاک فرض می‌کردند که در آن کسب اطلاعات هزینه‌ای در بر نداشته و حقوق مالکیت به طور کامل و بدون هیچ هزینه‌ای تصریح می‌شود (معینی، ۱۳۷۷، ص ۳۲). اما نورث از طریق بحث هزینه‌های مبادله مثبت، وجود چنین امری را غیرممکن دانسته و هزینه‌های مبادله صفر را زیر سوال می‌برد.

مطالعه هزینه‌های مبادله از طریق مفهوم حقوق مالکیت^۱ توسط نورث حداقل دو مزیت تحلیلی دارد: یک مزیت آن است که روشن می‌کند که انتقال و اجرای حقوق مالکیت همیشه با مشکل روبروست و بنابراین نهادها اهمیت خواهند یافت و این بنگاه‌های اقتصادی و سیاسی هستند که حقوق مالکیت را اجرا و انتقال می‌دهند. دومین مزیت آن است که این دیدگاه، مبادلات را به عنوان یک انتقال مالکیت توسط گروه‌ها تحلیل می‌کند و به مبادلات تنها به صورت انتقال فیزیکی کالا توجه نمی‌کند. به تعبیر کامونز، تحلیل نهادی نورث، مبادلات (انتقال مالکیت) را در نظر می‌گیرد و نه داد و ستد (توزیع کالاهای فیزیکی) را (Fiani, 2004, p.1006-1007).

یکی از مفروضات دیگر الگوی نئوکلاسیک این است که بازدهی پس اندازها مثبت است. از دیدگاه نورث، وجود چنین بازدهی مثبتی به ساختار حقوق مالکیت بستگی دارد. وی حقوق مالکیت تضمین شده را عامل اصلی تعیین کننده نرخ پس انداز و تشکیل سرمایه می‌داند (آزاد ارمکی، ۱۳۷۸، ص ۱۶).

۱. نورث هزینه‌های مبادله را هزینه‌های اندازه‌گیری صفات ارزشمند کالاها و خدمات یا عملکرد کارگزاران در مبادله می‌داند. چنین تعریفی از هزینه‌های مبادله، این هزینه‌ها را با اندازه‌گیری و اجرای حقوق مالکیت مرتبط می‌سازد (Fiani, 2004, 1005). برای مطالعه بیشتر به منبع زیر مراجعه کنید:

- North, D. C. (1992), *Transaction Costs, Institutions, and Economic Performance*, San Francisco: ICS Press.

نورث جوهر حقوق مالکیت را حق انحصار می‌داند و عنوان می‌کند که برای تعریف و اجرای حقوق مالکیت باید سازمانی وجود داشته باشد که در خشونت مزیت نسبی داشته باشد. از دیدگاه وی، دولت چنین سازمانی است (آزاد ارمکی، ۱۳۷۸، ص ۳۳). حکومت‌ها در واقع حقوق مالکیتی را تصریح و اجرا می‌کنند که به ساختار انگیزشی اصلی اقتصاد شکل می‌دهند (معینی، ۱۳۷۷، ص ۱۷۶).

چند نکته اساسی در تحلیل نهادی نورث وجود دارد که می‌توان آنها را به صورت زیر خلاصه کرد:

- ۱- درک مفهوم حقوق مالکیت برای رشد اقتصادی ضروری است.
- ۲- توسعه حقوق مالکیت مختص هر ملتی است و اقتباس نظام حقوق مالکیت سایر کشورها ممکن است حتی آثار ناگواری داشته باشد. وی می‌نویسد:
«بسیاری از کشورهای جهان سوم قوانین حقوق مالکیت کشورهای موفق غربی را اقتباس کردند. با وجود این نتایج این اقتباس با نتایجی که در ایالات متحده و یا دیگر کشورهای غربی به دست آمده است، مشابهتی ندارند. اگرچه قوانین یکسانند، اما سازوکارهای اجرا، شیوه اجرا، هنجارهای رفتاری و الگوهای ذهنی کنشگران یکسان نیستند... بنابراین مجموعه‌ای یکسان از تغییرات اساسی در قیمت‌های نسبی و یا وضع مجموعه قوانین یکسان در جوامعی که ترتیبات نهادی آنها یکی نیست، به نتایجی کاملاً متفاوت منجر خواهد شد» (معینی، ۱۳۷۷، ص ۱۶۱).
- ۳- تعریف، تضمین و اجرای حقوق مالکیت هر چند باید توسط دولت‌ها صورت گیرد، اما باید توجه داشت چنین شکلی از ساختار حقوق مالکیت به ندرت کارا خواهد شد. وی می‌نویسد: «در عمل ساختار حقوق مالکیتی که رانت‌های فرمانروا (یا طبقه حاکم) را به حد بیشتر می‌رساند، با ساختاری که رشد اقتصادی را ایجاد می‌کند، تعارض دارد... تاریخ نشان داده است که حقوق مالکیت غیرکارا، قاعده است نه استثناء. رشد اقتصادی زمانی تضمین می‌شود که دولت با توجه به فرض‌های معقول درباره ترجیحات افراد نسبت به پس‌انداز و تعداد فرزندان^۱ مشابه آنچه نظریه قرارداد (Contract Theory of State) مشخص می‌کند، عمل کند» (آزاد ارمکی، ۱۳۷۸، ص ۴۱). وی همچنین معتقد است که با توجه به اینکه بازارهای سیاسی کارا نیستند، هزینه‌های مبادله در چنین بازارهایی راه را برای حقوق مالکیت ناکارا هموار می‌کند (معینی، ۱۳۷۷، ص ۲۷).
- ۴- «ساختار پذیرفته شده حقوق مالکیت و اقدامات اجرای آن، عدم قطعیت را کاهش داده یا به طور کامل از بین می‌برد» (آزاد ارمکی، ۱۳۷۸، ص ۵۰).

۱. اشاره به مفروضات الگوی نئوکلاسیک دارد که در آن فرض می‌شود: (۱) هزینه‌های اجتماعی و شخصی داشتن فرزند با هم برابر است و (۲) انتخاب‌های مردم دقیقاً با همان نتایج مطلوبی که به بار می‌آورند ملازم است.

۵- اقتصاددانان معمولاً فن‌آوری، جمعیت، حقوق مالکیت و نظارت دولت بر منابع را ثابت فرض می‌کنند. در حالی که تغییر ساختاری در چنین پارامترهایی، عامل اصلی دگرگونی اقتصاد در طول زمان است (آزاد ارملی، ۱۳۷۸، ص ۷۳).

۶- «از آنجایی که ساختار موجود حقوق مالکیت، رفتار اقتصادی انسان را هدایت می‌کند، به نفع فرد است که در هر مجموعه حقوق مالکیت، رفتاری متفاوت داشته باشد» (آزاد ارملی، ۱۳۷۸، ص ۹۹).

۷- «از آنجا که در هر ساختار حقوق مالکیتی، هزینه‌های مبادله مثبت هستند، هیچ‌گاه این حقوق به طور کامل تعیین و اجرا نمی‌شوند» (معینی، ۱۳۷۷، ص ۶۴).

۴-۵. هرناندو دوسوتو

دوسوتو با انتشار دو کتاب به نام‌های راه دیگر در سال ۱۹۸۶ و راز سرمایه در سال ۲۰۰۰ به شهرت بین‌المللی رسید. وی یکی از معدود اقتصاددانان نهادگرایی جدید است که توانسته است انقلابی در کشورهای جهان سوم برای از بین بردن فقر و همچنین انباشت سرمایه ایجاد کند. به اعتقاد رونالد کوز، کتاب راز سرمایه دوسوتو تأثیراتی ارزنده‌ای بر نظریه‌های موجود در توسعه اقتصادی خواهد گذاشت. دوسوتو این کتاب را با کمک حدود ۱۰۰ نفر از همکاران خود در «موسسه آزادی و دموکراسی» و براساس اطلاعات به دست آمده از شهرها و مزارع شش کشور از آسیا، آمریکا، خاورمیانه و آمریکای لاتین (خصوصاً کشورهای مصر، پرو، هائیتی، و فیلیپین) به رشته تحریر درآورده و به دقت و وسواس خاصی استدلال می‌کند که نظام قانونی مالکیت از طریق کاهش هزینه‌های مبادله و تسهیل گسترش اعتبارات، نقشی مهم در فرایند توسعه اقتصادی بازی خواهد کرد. دوسوتو برای نظام‌های مالکیت، همان نقشی را قائل شده است که کوز برای بنگاه قائل شد، یعنی «محیط‌های کنترل شده برای کاهش هزینه مبادله» (تفضلی، ۱۳۸۵، ص ۲۸۰).

دوسوتو بر خلاف نظریات مارکس و انگلس احترام به حقوق مالکیت خصوصی را محور اصلی بحث خود قرار داده و براساس اطلاعات به دست آمده از بخش «خارج از قانون» (Extralegal Sector) کشورهای مزبور نشان می‌دهد که «بیشتر مردم فقیر این کشورها صاحب دارایی هستند، اما فرایندی ندارند که حاکمیت آنها را نشان داده و سرمایه ایجاد کند. آنها خانه دارند ولی نه حق مالکیت^۱، محصول دارند اما نه سند فروش، کسب و کار دارند نه شخصیت حقوقی آن را (تفضلی، ۱۳۸۵، ص ۳۰). مساله اساسی این کشورها کمبود کارآفرینی نیست... آنچه که

۱. منظور این است که بخش اعظم افراد در حوزه خارج از قانون قرار دارند و نظام رسمی حقوق مالکیت آنها را تحت پوشش قرار نمی‌دهد. بنابراین معاملات این افراد به صورت معاملات غیررسمی قولنامه‌ای و مباحه نامه‌ای است.

فقرا ندارند دسترسی آسان به سازوکارهای مالکیت است که بتواند به طور قانونی قدرت بالقوه اقتصادی دارایی‌های آنها را معلوم کند، به طوری که بتوان آنها را برای تولید، تامین و یا تضمین ارزش بیشتر در بازارهای توسعه یافته مورد استفاده قرار داد» (تفضلی، ۱۳۸۵، ص ۷۳).

دوسوتو معتقد است که یک نظام مالکیت قانونی کاملاً مسنجم دو کار را انجام می‌دهد:

- ۱) کاهش شدید هزینه‌های مربوط به شناسایی اطلاعات کیفیت اقتصادی دارایی‌ها؛
- ۲) تسهیل توانایی چگونگی استفاده از دارایی‌ها برای ایجاد تولید بیشتر و افزایش تقسیم کار (تفضلی، ۱۳۸۵، ص ۹۱).

به اعتقاد وی مالکیت قانونی از طریق قرارداد اجتماعی منجر به این می‌شود که دارایی‌ها بتوانند وظایفی را برای خلق سرمایه انجام دهند.^۱ از دیدگاه وی در داخل خود نظام مالکیت سازوکارهایی وجود دارد که به دارایی‌ها و نیروی انسانی سرمایه‌گذاری شده در آنها شکل لازم برای تولید سرمایه را می‌دهد.

برخی از تفکرات دوسوتو درباره نقش حقوق مالکیت در عملکرد اقتصادی یک جامعه را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

- بدون مالکیت (تعریف و تضمین حقوق مالکیت) افراد قادر نیستند تا ثمرات نیروی انسانی خود را به صورت اشکال نقدی و معاوضه پذیر (که قابل تفکیک، ترکیب، تقسیم و سرمایه‌گذاری برای تولید ارزش اضافی باشند) تبدیل کنند؛
- مالکیت رسمی فقط ابزاری برای تصاحب نیست، بلکه با فراهم ساختن فرایندها و قوانین، وسیله‌ای است که به مردم انگیزه تولید ارزش اضافی و دارایی‌های مرده خود را می‌دهد و آنها را به سرمایه زنده تبدیل می‌کند. در واقع، ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی دارایی‌ها به جای وضعیت فیزیکی آنها است که چنین امکانی را فراهم می‌سازد؛
- نظام‌های مالکیت قانونی ابزاری مهم برای افزایش ارزش مبادله هستند (تفضلی، ۱۳۸۵، ص ۲۷۶-۲۷۵)؛

- تعریف و تضمین رسمی حقوق مالکیت باعث کاهش رفتارهای غیرقابل کنترل افراد [و بنابراین هزینه‌های مبادله] می‌شوند. به اعتقاد وی هرگاه نتوان مالکیت خود بر یک دارایی را به صورت رسمی اثبات کرد، به احتمال زیاد با رشوه‌خواری و یا دور زدن قانون به کمک همسایگان خود چنین امری شدنی است (تفضلی، ۱۳۸۵، ص ۲۵۱)؛
- اعطای امکان دسترسی به نظام کارآمد رسمی مالکیت به فقرا (یعنی اعطای سند و شناسایی رسمی گسترده حقوق مالکیت که به نوعی تعریف و تضمین حقوق مالکیت نیز

۱. به اعتقاد دوسوتو حقوق مالکیت ابزاری است که فرایند تبدیل دارایی‌ها به سرمایه را تسهیل می‌کند. این تسهیل از طریق ایجاد شش تأثیر در جامعه صورت می‌گیرد. برای مطالعه بیشتر به تفضلی (۱۳۸۵) مراجعه کنید.

است) باعث خواهد شد که آنها از ظرفیت بالقوه سرمایه راکد خود در جهت تقویت استعداد کارآفرینی و افزایش میزان انباشت سرمایه خود استفاده کنند. بدون شک گذر از حقوق مالکیت پراکنده و غیررسمی به نظام واحد مالکیت رسمی یک عامل کلیدی در توسعه کشورهای غربی بوده است.

۵. نتیجه

در سال‌های اخیر (و پس از یک دوره طولانی به فراموشی سپردن) تغییراتی عمده در تفکرات اقتصاددانان در باره علل رشد اقتصادی صورت گرفته است که می‌توان به مطالعه ماهیت و نقش نهادها (به طور عام و حقوق مالکیت به طور خاص) در فرایند رشد اقتصادی اشاره کرد. این توجه باعث احیای مجدد مکتب نهادگرایی و بنای اقتصاد نهادگرایی جدید شد. در حال حاضر، در اقتصاد نهادگرایی با رویکردهای حقوق مالکیت، هزینه‌های مبادله مثبت، عقلانیت محدود و نظریه کنش جمعی به تجزیه و تحلیل مسائل اقتصادی پرداخته می‌شود. از پیشگامان و اندیشمندان رویکرد حقوق مالکیت می‌توان به جان آر کامونز، رونالد کوز، هرولد دمستز، داگلاس نورث و هرناندو دوسوتو اشاره کرد.

این مقاله با هدف نشان دادن اهمیت تحلیل‌های اقتصاد نهادگرایی و به خصوص اهمیت تعریف روشن و حفاظت از حقوق مالکیت، به عنوان یک تحلیل مکمل، در تحلیل مسائل اقتصادی، به دنبال ارائه نظریه‌های اقتصاددانان در این زمینه بوده است. براین اساس، نظریه‌های دو دسته از اقتصاددانان یعنی اقتصاددانان کلاسیک مانند لاک، آدام اسمیت، سی، ریکاردو مالتوس، جان استوارت میل، مارکس و انگلس و مارشال و اقتصاددانان نهادگرایی جدید مانند رونالد کوز، هرولد دمستز داگلاس نورث و هرناندو دوسوتو ارائه شده است.

اقتصاددانان کلاسیک، هرچند نسبت به حقوق مالکیت خصوصی بی‌تفاوت نبوده و آن را معین و داده شده فرض می‌کردند، ولی می‌توان گفت که بر اهمیت آن به عنوان شرط لازم برای رشد و توسعه اقتصادی تاکید کافی نکرده و از آن غفلت ورزیده‌اند. کینز نیز در قرن بیستم ارکان و اجزاء مالکیت خصوصی و محرک‌هایی را که ایجاد می‌کند، فراموش کرد. اما از اواسط دهه ۱۹۶۰ اقتصاددانان نهادگرایی جدید، حقوق مالکیت را با جزئیات بیشتر مطرح کرده و در واقع به احیای مجدد نقش حقوق مالکیت در فرایند توسعه اقتصادی پرداختند. از دیدگاه این اقتصاددانان، تعریف روشن از حقوق مالکیت و حفاظت از آن نقش بسیار اساسی در فرایند رشد اقتصادی دارد. بنابراین پیشنهاد می‌شود که در تجزیه و تحلیل مسائل اقتصادی، خصوصاً در اقتصاد ایران به مسائل نهادی به طور عام و به حقوق مالکیت به طور خاص توجه ویژه‌ای شود.

منابع و مآخذ

الف- فارسی

۱. آزاد ارمکی، غلامرضا (۱۳۷۸)، ساختار و دگرگونی در تاریخ اقتصادی، تالیف داگلاس نورث، نشر نی، تهران.
۲. تفضلی، فریدون (۱۳۸۵)، راز سرمایه (چرا سرمایه‌داری در غرب موفق می‌شود و در جاهای دیگر شکست می‌خورد؟)، تالیف هرماندو دوستوتو، نشر نی، تهران.
۳. راغفر، حسین (۱۳۸۲)، شناخت فرایند تحول اقتصادی، تالیف داگلاس نورث در راغفر، حسین، دولت، فساد و فرصت‌های اجتماعی: تعامل اندیشه‌ها در اقتصاد سیاسی توسعه، نشر ونگار، تهران.
۴. رنایی، محسن (۱۳۸۴)، بازار یا نابازار؟ بررسی موانع نهادی کارایی نظام اقتصادی بازار در اقتصاد ایران (چاپ دوم)، سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، تهران.
۵. رنایی، محسن (۱۳۸۰)، به سوی یک تئوری در حقوق مالکیت، تالیف هرولد دمستز، فصلنامه تامین اجتماعی، شماره ۱۰، ص ۷۰۱-۷۳۵.
۶. رنایی، محسن (۱۹۶۰)، مساله هزینه اجتماعی، تالیف رونال کوز (ترجمه چاپ نشده).
۷. صمدی، علی حسین (۱۳۸۷)، حقوق مالکیت و رشد اقتصادی: تدوین یک الگوی رشد درون زا، رساله دکتری، گروه اقتصاد دانشگاه اصفهان.
۸. صمدی، علی حسین، رنایی، محسن، و دلالی اصفهانی، رحیم (۱۳۸۹)، مفهوم و آثار اقتصادی حقوق مالکیت: رویکرد نهادگرایی، فصلنامه حقوق- مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۴۰، شماره ۱، بهار، ص ۱۸۳-۲۰۱.
۹. علاء، عین الله (۱۳۷۸)، مالیه عمومی (اقتصاد بخش دولتی)، تالیف هاروی اس، روزن، دانشکده امور اقتصادی، نشریه شماره ۱۸، تهران.
۱۰. قلی‌پور، آربین (۱۳۸۴)، نهادها و سازمان‌ها (اکولوژی نهادی سازمان‌ها)، سمت، تهران.
۱۱. متوسلی، محمود (۱۳۸۱)، اقتصاد نهاد گرایی جدید: دستاوردهای گذشته و نگاهی به فرا رو، تالیف اولیور ویلیامسون، مجله برنامه و بودجه، شماره ۲۰۷۳-۳۸.
۱۲. معینی، محمد رضا (۱۳۷۷)، نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی، تالیف داگلاس نورث، سازمان برنامه و بودجه، تهران.
۱۳. موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی (۱۳۷۸)، نقش دولت در جهان در حال تحول، تالیف بانک جهانی، تهران.

ب- خارجی

- 1-Annen, K. (2006), " **Property rights assignment: conflict and the implementability of rules**", *Economics of Governance*, 7: 155-166.
- 2-Aoki M (2007), " **Endogenizing institutions and institutional changes**", *Journal of Institutional Economics*, 3(1): 1-31.
- 3-Arhan, P. (2005), " **Law and economics in the tropics: Some reflections** ", *International Review of Law and Economic*, 25: 65-74.
- 4-Barzel, Y. (2000), " **Property rights and the evolution of the state**", *Economics of Governance*, 1: 25-51.
- 5-Brooks, R., S. Davidson, and R. Faff (2003), " **Sudden change in property rights: The case of Australian native title** ", *Journal of Economic Behavior & Organization*, 52:427-442
- 6-Carruthers, B. G., and L. Ariovich (2004), **The Sociology of property rights**, *Annual Review of Sociology*, 30: 23-46.
- 7-Cheikbossian, G. (2003), " **Property rights, rent-seeking and aggregate outcomes in transition economies**", *Economic Systems*, 27: 271-288.
- 8-Clague, C., P. Keefer, S. Knack, and M. Olson (1996), " **Property and contract rights in Autocracies and Democracies**", *Journal of Economic Growth*, 1: 243-276.

- 9-Clague, C., P. Keefer, S. Knack, and M. Olson (1999), "**Contract- Intensive money: contract enforcement property rights, and economic performance**", Journal of Economic Growth, 4: 185-211.
- 10-Cole, D. H., and, P. Z. Grossman (2001), "**The meaning of property rights: Law vs. Economics?**", www.google.com.,pp.1-30.
- 11-Cross, E. B. (2002), "**Law and economic growth** ", Texas Law Review, 80 (7): 1736-1775.
- 12-Dragnun, A. K. (1987)," **Property rights in economic theory**", Journal of Economic Issues, 21(2):859-868q
- 13-Fiani, R. (2004), "**An Evaluation of the role of the state and property rights in Douglas North's analysis** ", Journal of Economic Issues, 1003-1021.
- 14-Heitger, B. (2004), "**Property rights and the wealth of nations: A cross-country study** " , Cato Journal, 23:381-402.
- 15-Hodgson, G. M. (2005) , **Introduction to the inaugural issue by the editor-in-chief** , Journal of Institutional Economics , 1(1):i-ii.
- 16-Hodgson, G. M. (2006), "**What are institutions?** ", Journal of Economic Issues, 40 (1): 1-25.
- 17-Kaplow, L., and S. Shavell (2002), "**Economic analysis of law**", Handbook of Public Economics, Vol. 3, Chapter 25, pp. 1661-1784.
- 18-Kaufman, B. E. (2003)," **The organization of economic activity: insights from the institutional theory of John. R. Commons**", Journal of Economic Behavior & Organization, 52: 71-96.
- 19-Prasad, B. C. (2003)," **Institutional economics and economic development : The theory of property rights, economic development, good governance and the environment**", International Journal of Social Economic, 30 (6): 741-726.
- 20-Richardson, C. J. (2005), **The loss of property rights and the collapse of Zimbabwe**, Cato Journal, 25 (3): 541-565.
- 21-Sanogo, R. (2003), "**The effects of insecure property rights on investment and economic growth in Sub-Saharan-African countries**", Unpublished Ph. D. Dissertation , University of Cincinnati.
- 22-Searle, J. R. (2005), "**What is an institution?**", Journal of Institutional Economics, 1(1): 1-22.
- 23-Shavell, S. (2003), "**Foundations of Economic Analysis of Law**", Harvard university Press.
- 24-Steiger, D. (2006),"**Property economics versus new institutional economics: Alternative foundation of how to trigger economic development** ", Journal of Economic Issues, 40 (1): 183-206.
- 25-Stettler, M. (2002), "**John Commons on institutional disorder and an application relating to property rights in Maasai Territory**", Journal of Economic Issues, 36 (2): 517-525.
- 26-Waters , A. R. (1987) , "**Economic growth and the property rights regime** " Cato Journal , 7(1):99-115.